کشیش تـَت استیوآرت

تشخیص دعوت الهی برای خدمت

مؤسسه "تعلیم"

TALIM Ministries

فهرست مطالب

بخش نخست:	خدایی که شما را دعوت می‌کند	صفحه ۴
بخش دوم:	خدا چگونه دعوت می‌کند	۹
بخش سوم:	خدمات مختلف در کتاب‌مقدس	۱۶
بخش چهارم:	دعوت الهی را با چه حالتی بشنویم	۲۲
بخش پنجم:	چگونه خدمت خود را کشف کنیم	۲۸
بخش ششم:	اشتباهاتی که از آنها باید پرهیز کرد	۳۴
بخش هفتم:	شاگردی که احساس بی‌لیاقتی می‌کند	۴۱
بخش هشتم:	خادم مشتاق	۴۷

مترجم: آرمان رُشدی

TALIM Ministries, Inc.

P.O. Box 47 17 36
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Fax: +1-303-873 62 16
E-mail: tatstewart@compuserve.com

(Anno Domini 2007)

بخش نخست

خدایی که شما را دعوت می‌کند

’’قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم، تو را شناختم؛ و قبل از بیرون آمدنت از رحم، تو را تقدیس نمودم‘‘ (ارمیا ۱:۵).

مرد جوانی که در کنار من ایستاده بود، تازه دعای گناهکاران را ادا کرده بود و مسیح را به‌عنوان منجی خود پذیرفته بود. آن یکی از لحظاتی بود که انسان احساس می‌کند که محبت خدا قلب تاریک و سرد دیگری را لمس کرده و چشمان دیگری را از برق حیات و امید جدید درخشان ساخته است. سپس، در نهایت تعجب شنیدم که این طفل در مسیح گفت که از سوی خدا دعوت دارد تا شبان شود، و از من خواست تا بلافاصله بر او دست بگذارم و او را به خدمت تعیین کنم. ناگهان احساس کردم که زمان از حرکت باز مانده و گردبادی از سؤالات به ذهنم هجوم آورده: خدا از چه طریق شخص را به خدمت فرا می‌خواند؟ آیا او نوایمانان را نیز به خدمت دعوت می‌کند؟ کلیسا یا بدن مسیح چه نقشی در این میان ایفا می‌کند؟

خداوند توصیه پولس رسول به تیموتاؤس را به ذهنم آورد که می‌فرماید: ’’در دست گذاشتن بر کسی شتاب مکن و در گناهان دیگران شریک مشو‘‘ (اول تیموتائوس ۵:۲۲). من از دست گذاردن بر این برادر عزیز امتناع کردم و می‌خواستم اراده خود را بیشتر در این

مورد بدانم. شاید شما نیز دچار این کشمکش شده باشید که بر چه کسی باید دست بگذارید و او را به خدمت منصوب کنید. شاید برخی از شما نیز در زمینه دعوت خودتان دچار کشمکش و تلاطم فکری شده باشید و از خود پرسیده باشید که خداوند چگونه این امور را بر ما روشن می‌سازد. آنچه مرا بر آن داشت تا کلام خدا را برای یافتن پاسخ جستجو کنم، همین سؤال خودم بود. لذا می‌خواهم نتایج مطالعات خود را در خصوص این موضوع مهم با شما در میان بگذارم.

خدایی که دعوت می‌کند

وقتی تعلیم کتاب‌مقدس را در خصوص دعوت الهی به خدمت مورد بررسی قرار می‌دهیم، باید ابتدا از خود خدا شروع کنیم. خدا انسان را به خدمات خاصی فرا می‌خواند؛ برای مثال، لازم است به زندگی پولس رسول نگاه کنیم؛ می‌فرماید: "از پولس که به حکم نجات‌دهنده ما خدا و امیدمان، مسیح عیسی، رسول عیسی مسیح است" (اول تیموتائوس ۱:۱، هزاره نو). می‌توانیم مشاهده کنیم که دعوت خدا شخصی است. او در زمان‌ها و مکان‌هایی خاص، مستقیماً با انسان سخن می‌گوید. نخستین دعوت او برای این است که نجات را دریافت داریم تا او بتواند با ما مصاحبت داشته باشد. "امین است خدایی که شما را به رفاقت با پسرش خداوند ما عیسی مسیح، فرا خوانده است" (اول قرنتیان ۹:۱، هزاره نو). او کسانی را که دور هستند فرا می‌خواند تا به‌واسطه پسرش عیسی مسیح نزد او بیایند و از طریق فداکاری‌اش بر صلیب،

نجات یابند. درست است که همه ایمانداران دعوت دارند تا با استفاده از عطاهای روحانی خود، مسیح را خدمت کنند، اما از کلام خدا بروشنی درک می‌کنیم که خدا بعضی را به‌طور خاص برای خدماتی معین در بدن مسیح دعوت می‌کند. این خدمات در افسسیان ۴:۱۱ تحت این عناوین تعیین شده‌اند: رسول، نبی، مبشر، و معلمی که شبان است. در مقالات آینده به تعریف دقیق هر یک از این خدمات خواهیم پرداخت. اما در اینجا ذکر این نکته کافی است که خدمات خاصی در کتاب‌مقدس هست که خدا برای کلیسایش مقرر داشته است. پولس رسول به خدمات خود اینچنین اشاره می‌کند: ”و من به همین منظور بر گماشته شدم تا واعظ و رسول و معلم ایمان راستین برای غیریهودیان باشم“ (اول تیموتائوس ۲:۷). ما همین دعوت خاص را مورد بررسی دقیق‌تر قرار خواهیم داد به این امید که رهنمودهایی برای کشف دعوت خودتان به‌دست دهیم.

نحوه تشخیص دعوت

خدا نه فقط خدایی است شخصی، بلکه در تاریخ نیز حضور دارد و افراد را در زمان‌هایی خاص برای تحقق اهدافی خاص بر می‌گزیند. خدا نسبت به نیازهای قومش و جهان بی‌تفاوت نیست؛ رحمت و شفقت او را بروشنی در دعوت موسی می‌بینیم تا عامل رهایی یهودیان از اسارت مصر باشد. دعوت او اغلب به سراغ کسانی می‌آید که از همان باری که دل او را می‌شکند برخوردار باشند. حدود دوازده سال پیش،

این بار سنگین را احساس کردم که کلیساهای ایرانی نیاز به خادمین تربیت‌شده دارند؛ همین یقین بود که خدا مورد استفاده قرار داد تا مرا بسوی آغاز فعالیت Talim Ministries هدایت کند. خدا چه بار روحانی را در دل شما قرار داده است؟ چه نیازهایی در کلیسای شما نادیده گرفته می‌شود، یا در شهر شما مردم با چه مشکلاتی دست به گریبانند؟ وقتی در این نیازها غوطه‌ور می‌شوید و با دعا به‌حضور خدا می‌روید، ممکن است کلیدی برای دعوت خود بیابید.

خدایی ”همکار“

دیدیم که خدای ما خدایی است شخصی و در تاریخ ما حضور دارد؛ اما فکر می‌کنم خصوصیت حیاتی دیگری در خدا هست، در خدایی که ما را به خدمت فرا می‌خواند؛ و آن این است که خدا ”همکار“ است و می‌خواهد ما با او در خدمت همکاری کنیم. پولس می‌فرماید: ”ما فقط همکارانی هستیم متعلق به خدا، و شما مزرعه و ساختمانی متعلق به خدایید“ (اول قرنتیان ۹:۳). این واقعیت که خدا مقرر داشته تا مردمانی عادی مثل من و شما، مشیت او را تحقق بخشند، پیوسته مرا به حیرت وا داشته است. او به‌دنبال خادمینی امین است تا بتواند روح خود را بر آنان افاضه دارد و ایشان را برای پیشرفت ملکوتش بر روی زمین به‌کار برد. پولس ما را ”مزرعه‌ای“ می‌خواند که خدا می‌خواهد در آن خصائل الهی خود را در آن رشد و نمو دهد؛ این نکته این حقیقت را به ما یادآوری می‌کند که او می‌خواهد نه فقط خدمت

خاصی برای او انجام دهیم، بلکه تبدیل به الگویی شویم که دیگران بتوانند از آن پیروی کنند. یعقوب رسول چنین هشدار می‌دهد: ''برادران من، مباد که بسیاری از شما در پی معلم شدن باشند، زیرا می‌دانید که بر ما معلمان، داوری سخت‌تر خواهد شد'' (یعقوب ۳:۱). پولس همچنین ما را ''ساختمان'' می‌خواند تا نشان دهد که باید اراده او را بنا کنیم و اینکه خدمات خاصی را در کلیسا انجام دهیم. چقدر تشویق‌آمیز است که بدانیم خدا برای هر یک از ما نقشه و هدف خاصی دارد و می‌خواهد زندگی ما را برای ملکوت خود مفید و سازنده سازد. این فایده‌مندی زمانی تحقق می‌یابد که دعوت خاص خدا را برای خدمت خود کشف کنیم. هرگز آن روز را فراموش نمی‌کنم که صدای خدا را شنیدم که مرا فرا می‌خواند تا خود را برای خدمت انجیل آماده کنم. این دعوت شبیه همان چیزی بود که یعقوب توصیف کرده، می‌فرماید: ''اما آن حکمت که از بالا است، نخست پاک است، سپس صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بَری از تبعیض و ریا'' (یعقوب ۳:۱۷).

بخش دوم

خدا چگونه دعوت می‌کند

"'که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟' گفتم: 'لبیک، مرا بفرست'" (اشعیا ۶:۸).

چه شادی‌بخش است که انسان بدون ذره‌ای تردید بداند که خدا او را برای خدمت فرا خوانده است. عوامل متعددی ممکن است شخص را بر انگیزد تا وارد خدمت انجیل شود، اما بسیار حیاتی است که بدانیم همه آنها از جانب خدا نیست. وقتی در دانشگاه الهیات بودم، اغلب شبها تا دیروقت با سایر همکلاسی‌هایم بحث می‌کردیم که چرا وارد این رشته شده‌ایم. یکی از همکلاسی‌هایم که پدرش شبان معروفی بود، اعتراف کرد که فقط به‌خاطر خشنودی پدرش بوده که وارد این رشته شده است؛ یکی دیگر از آنان معتقد بود که شبان شدن، بهترین راه است برای برقراری عدالت در دنیا و ایجاد تغییر در آن.

از آن پس، ساعت‌های متمادی با شبانان گفتگو داشته‌ام و احساس کرده‌ام که بعضی از برادران ما خدمت شبانی را انتخاب کرده‌اند چون به این شکل، می‌توانند از موقعیتی مناسب و اقتدار بر دیگران برخوردار باشند. وقتی جوان و مشغول تحصیل الهیات بودم، سؤالی که مرا عذاب می‌داد، این بود که "خدا دقیقاً به چه روشی شخص را برای خدمت دعوت می‌کند؟" می‌خواستم مطمئن شوم که انگیزه من،

جاه‌طلبی و سایر احساسات گناه‌آلود نیست. شدیداً می‌خواستم بتوانم نشانه‌هایی را در زندگی خود تشخیص دهم تا نشان دهد که مرا خدا دعوت کرده است. در این دومین بخش از مجموعه ’’تشخیص دعوت الهی برای خدمت‘‘، می‌خواهم آنچه را که در طول این سالها تجربه کرده‌ام، با شما در میان بگذارم.

اطمینان از دعوت

در جوانی، وقتی اشعیا ۸:۶ را می‌خواندم، قلبم می‌سوخت که صدای خدا را مانند این نبی بشنوم و به‌طور مطلق یقین حاصل کنم که او مرا فرا خوانده تا شبان باشم. به‌نظر می‌رسد که اشعیا تردیدی نداشت که او را خدا فرا خوانده است. آیا یقین او به‌سبب تجربه عمیقی بود که در مواجهه با قدوسیت خدا در معبد داشت؟ به‌سبب تطهیر از گناه که به‌دنبال این مواجهه، به‌دست فرشته خداوند صورت گرفت و فرشته لبان او را با اخگر فروزان پاک کرد؟ آیا من نیز می‌توانستم یقین داشته باشم که صدایی که می‌شنیدم از خدا است؟ آیا خدا راهی برای من فراهم کرده بود تا اطمینان داشته باشم که او مرا فرا می‌خواند تا خدمتش کنم؟

ابزارهای الهی تشخیص

شهادت درونی

کلام خدا ابزارهایی مفید در اختیار ما قرار می‌دهد تا این مسائل عاجل را تشخیص دهیم. نخست باید به آن عاملی توجه کنیم که پدران اولیه کلیسا آن را ''شهادت درونی'' در مورد دعوت خدا می‌خواندند. این امر را در زندگی ارمیا مشاهده می‌کنیم که می‌نویسد: ''پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت...'' (ارمیا ۱:۴). این عنصری است حیاتی در شنیدن صدای خدا که طی آن، او با قلب ما سخن می‌گوید و عشقی عمیق را برای خدمت در دل ما می‌کارد. این تجربه می‌تواند نقطه آغازی باشد برای شما، همان گونه که برای من نیز بود. فقط نوزده سال داشتم که در یک جلسه عبادتی، بروشنی احساس کردم که روح‌القدس مرا هدایت می‌کند تا خدمت انجیل را دنبال کنم. این تجربه مرا در این مسیر قرار داد که خدا را بهتر بشناسم و مطمئن گردم که صدای او را درست تشخیص می‌دهم. نتیجه آن الزام درونی این بود که این عشق به خدا و خدمتش در من به‌گونه‌ای روزافزون رشد می‌کرد. من بسوی آن کشیده می‌شدم، همانگونه که شب‌پره بسوی نور کشیده می‌شود. خدمت به خدا مرا به جلو سوق می‌داد و هر روز دلم می‌خواست بیشتر او را خدمت کنم؛ با هر تجربه‌ای در خدمت، شادی و آرامش بیشتری به‌دست می‌آوردم و می‌دانستم که مشغول انجام کاری هستم که برای آن آفریده شده‌ام. دیگران ممکن است این دعوت را بعد

از مدتی اشتغال به خدمت درک کنند، و کشف نمایند که نسبت به آن اشتیاقی شدید دارند. هر گاه خدا ما را برای خدمت خود انتخاب می‌کند، آنچه دال بر دعوت او است، یقین عمیق و روزافزونی است از این امر که براستی او است که ما را فرا می‌خواند و هیچ چیز نمی‌تواند آن نجوای درونی را خاموش سازد.

شهادت بیرونی

متأسفانه، عده زیادی به‌هنگام تلاش برای تشخیص دعوت خدا، دچار گمراهی شده‌اند و تصور کرده‌اند که دعوت درونی یگانه ضابطه برای ورود به خدمت است. ایشان به تجربه‌های شخصی عمیق با خدا اشاره می‌کنند که ایشان را متقاعد کرده که قطعاً از سوی خدا فرا خوانده شده‌اند. در اینجا نیز می‌توانیم از تاریخ کلیسا درسی بیاموزیم و دومین بُعد از دعوت خدا را مشاهده کنیم. پدر کلیسا آن را "شهادت بیرونی" نامیده‌اند.

کتاب‌مقدس بروشنی تعلیم می‌دهد که "دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض" (ارمیا ۹:۱۷)؛ به همین دلیل، خدا وسیله‌ای تدارک دیده تا احساسات دل ما را بسنجد. کلام خدا تعلیم می‌دهد که دعوت واقعی از سوی خدا، همواره از جانب بدن مسیح تأئید می‌شود. این امر را در زندگی رسولان مشاهده می‌کنیم. در کتاب اعمال ۲:۱۳، برنابا و پولس را می‌بینیم که همراه با تمام کلیسا، در دعا منتظرند که خدا ایشان را هدایت کند. وقتی روزه گرفتند و دعا کردند، روح‌القدس

چنین فرمود: "برنابا و سولس را برای من جدا سازید، به‌جهت کاری که ایشان را بدان فرا خوانده‌ام." بدینسان، روح‌القدس به کلیسا تأئید کرد که برنابا و پولس واقعاً از سوی خدا انتخاب شده‌اند؛ فقط در این شرایط بود که کلیسا بر ایشان دست گذاشت و برای خدمت گسیل داشت.

در این متن از کتاب‌مقدس، چند عامل بسیار مهم برای تشخیص دعوت خدا وجود دارد. نخست آنکه ما باید از سوی بدن مسیح مورد تأئید قرار گیریم. اگر دست خدا را بر وجود خود احساس می‌کنید، باید عضو فعال جماعت محلی خود گردید و آنگاه دعوت خود را با شبان یا مشایخ در میان بگذارید و از ایشان بخواهید با شما در مورد تأئیدتان دعا کنند. دوم، بدیهی است که کلیسا باید این مسؤولیت را خیلی جدی تلقی کرده، با آنانی که می‌خواهند خدمت کنند وقت صرف کند و از این راه، احساس دعوت ایشان را بسنجد؛ برای این منظور، باید در بدن مسیح خدماتی مناسب به ایشان بسپارند؛ به دنبال این، باید خصوصیات اخلاقی شخص داوطلب ارزیابی شود، و سنجیده شود که آیا خدمت او ثمربخش است یا نه. در بعضی از موارد، رهبران کلیسا ممکن است پیش از خود فرد، مسح الهی را در او تشخیص دهند. شاید به همین علت است که پولس به تیموتائوس می‌نویسد: "به آن عطایی که در توست بی‌اعتنایی مکن" (اول تیموتائوس ۱۴:۴، هزاره نو). مفهوم مهمی که از این امر باید درک کرد، این است که در دعوت الهی دو بخش وجود دارد که هر دو باید تأمین شود.

شهادت شرایط

اما خدا از سر فیض خود، نشانه دیگری برای تأئید دعوت خود عطا می‌کند و آن، "شهادت شرایط" است، یعنی فرصت‌هایی در زندگی واقعی که خدا بر سر راه ما قرار می‌دهد. گاه، خدا فرصت یا نیازی را بر سر راه ما قرار می‌دهد تا ما را بسوی خدمت جذب کند. در زندگی خود من، نیاز کلیسا به خادم جوانان بود که خدا مورد استفاده قرار داد تا مرا وارد خدمت سازد. گاه نیز ممکن است نبودن فرصت، مانع شخص از ورود به خدمت گردد. بسیاری را می‌شناسم که هدایتی عمیق برای خدمت دارند، اما نبودن فرصت برای انجام تحصیلات لازم یا فراهم شدن جایی خالی در کلیسایشان، مانع آنان شده است. در چنین شرایطی، چنین اشخاص را تشویق می‌کنم که تحصیلات را به‌طور خصوصی انجام دهند و شروع به انجام خدماتی غیررسمی به اطرافیان خود نمایند. برادری را می‌شناسم که هیچ مقام رسمی در کلیسایش نداشت؛ اما به ابتکار خود، شروع کرد به هدایت مردم بسوی مسیح و شاگرد ساختن آنان. وقتی رهبران دیدند که خدا چگونه او را به‌کار می‌برد، از او دعوت کردند تا جزو هیأت رهبران گردد.

پس خدا چگونه ما را به خدمت فرا می‌خواند؟ ابتدا با ما سخن می‌گوید و اشتیاقی عمیق و درونی در ما پدید می‌آورد. سپس آن را به‌وسیله کلیسا مورد تأئید قرار می‌دهد. آنگاه فرصت‌های خاصی برای خدمت ایجاد می‌کند. آیا می‌خواهید صدای او را بشنوید؟ پس یقین

حاصل کنید که به ''شهادت درونی'' و نیز به ''شهادت بیرونی'' گوش فرا می‌دهید.

بخش سوم

خدمات مختلف در کتاب‌مقدس

”و او است که بخشید برخی را به‌عنوان رسول، برخی را به‌عنوان نبی، برخی را به‌عنوان مبشر، و برخی را به‌عنوان شبان و معلم“ (افسسیان ۴:۱۱).

در این مجموعه از مقالات، قصدم این است به سؤالات جستجوگران صادقی پاسخ دهم که براستی مشتاق‌اند بدانند که آیا از سوی خدا برای انجام خدمتی خاص در کلیسا دعوت شده‌اند یا نه. نخست دیدیم که خدای ما شخصاً در تاریخ مداخلت می‌کند و افراد را برای خدماتی خاص فرا می‌خواند. سپس دیدیم که دعوت خدا دارای شهادتی درونی است که روح‌القدس به‌واسطه آن مستقیماً با شخص سخن می‌گوید و او را به خدمت فرا می‌خواند. اما همچنین دیدیم که این دعوت درونی باید با شهادتی بیرونی تأیید شود، و این بُعد دعوت از سوی کلیسا تحقق می‌پذیرد. زمانی که دعوت درونی و بیرونی در کنار یکدیگر پدیدار گردند، می‌توان با اطمینانی بسیار دانست که دعوت خدا تأیید شده است. این تأیید به شخصی که دعوت شده است، شادی و آرامشی زائدالوصف می‌بخشد.

اکنون می‌خواهیم به این موضوع بپردازیم که در بدن مسیح چه نوع خدماتی وجود دارد. پولس رسول از پنج خدمت خاص نام می‌برد که

خداوند عیسی به کلیسا ارزانی می‌دارد. در این مقاله خواهم کوشید تعریفی از کتاب‌مقدس در باره این خدمات که در افسسیان ۱۱:۴ یافت می‌شود، به‌دست بدهم.

رسولان

طبق تعریف کتاب‌مقدس، رسول کسی است که "از سوی مسیح رسالت یافته (متی ۲:۱۰؛ مرقس ۱۴:۳؛ لوقا ۱۳:۶)، و شخصاً از جانب مسیح تعیین شده، و شاهد قیام او می‌باشد." در کتاب اعمال، می‌بینیم که رسولان بشارت می‌دادند (اعمال ۲)، معجزه به‌عمل می‌آوردند (اعمال ۴۳:۲؛ ۱۲:۵)، نوایمانان را تعلیم می‌دادند (اعمال ۴۲:۲)، و در ساختار کلیسا تغییراتی می‌دادند تا افراد بتوانند به نیازمندان رسیدگی کنند (اعمال ۱:۶-۴). اما مهم است توجه داشته باشیم که رسولان حکمرانانی نبود که کلیسا را کنترل کنند، بلکه رهبران روحانی دانایی بودند که تحت هدایت روح‌القدس کلیسا را رهبری می‌کردند. ایشان کسانی بودند که خدا مقرر کرده بود تا مکاشفه خود را به کلیسای اولیه بدهند؛ تعالیم آنها قرار بود بنیاد تمام اعتقادات و عمل کلیسا را تشکیل دهد (اعمال ۱:۱۵-۳۵). مسیحیان اولیه این امر را بدون هیچگونه سؤالی پذیرفته بودند (اعمال ۴۲:۲). برای من بسیار جالب است که نقش رسولان هیچگاه تبدیل به منصبی نهادین نشد، مانند نقش شبانان یا مبشرین. لذا ما منصب رسول را در کلیسای اولیه مشاهده نمی‌کنیم.

کلمه یونانی ”رسول“ به سه طریق مختلف به‌کار رفته است. ۱) کسی که در مقام فرستاده یا نماینده مقامی برتر گسیل داشته می‌شود؛ ۲) کسی که نماینده شخصی از سوی فردی است که او را می‌فرستد؛ و ۳) کسی که با اقتدار الهی سخن می‌گوید. آگاهی از این تعریف‌ها کمک می‌کند تا در یابیم که رسولان جایگاه خاصی در نقشه خدا داشتند و رسالت آنان این بود که حقایق بنیادین را برای کلیسا به ما بدهند. این حقیقت را در مکاشفه ۱۴:۲۱ می‌خوانیم که می‌فرماید: ”و دیوار شهر دارای دوازده پی بود که بر آنها نام دوازده رسول بره نوشته شده بود.“

پس از بذل توجه به نقش خاص دوازده رسول اولیه، مهم است که بدانیم عهدجدید در باره کسان دیگری نیز سخن می‌گوید که رسول خوانده می‌شده‌اند. پولس، اندرونیکوس و یونیاس را رسول می‌خواند (رومیان ۷:۱۶). پس خدمت آنان چه تفاوتی و چه شباهتی با آن دوازده رسول داشت؟ آنها بطور خاص خدمت سیار داشتند و کلیساهای جدید را بنیان می‌گذاشتند و آنها را تقویت می‌کردند و اغلب پیام انجیل را به مردمانی از فرهنگی متفاوت اعلام می‌کردند. از بسیاری از جهات، ایشان کار میسیونرهای امروزی را انجام می‌دادند. به این ترتیب، وقتی پولس می‌نویسد که عیسی به کلیسا رسولان بخشیده، می‌توانیم چنین فرض کنیم که منظور او اشاره به دوازده رسول اولیه بود که بنیاد عقیدتی ایمان ما را نهادند، و نیز آنانی که دعوت خاصی داشتند تا بنیانگذار کلیساهای جدید باشند یا کلیساهای جدید را شبانی کنند. روشن است که رسولان خادمین خداوند بودند و بر کلیساها حکمرانی

نمی‌کردند، بلکه اقتدارشان از روحیه خدمتگزاری‌شان، تعلیم وفادارانه‌شان و الگوی نیکشان برای گله خدا ناشی می‌شد. خدا هنوز نیز کسانی را فرا می‌خواند که دارای خدمت رسالت باشند تا کلیساهای جدید بنیان بگذارند و تعلیم صحیح بدهند و با محبت رهبری کنند و نمونه‌ای خداپسندانه برای گله‌های جدید ارائه دهند، تا بدینوسیله مسیح از طریق استقرار کلیساهای سالم و مبتنی بر کتاب‌مقدس، جلال یابد.

انبیا

در عهدعتیق، نبی اساساً کسی بود که اجازه داشت از جانب خدا سخن بگوید. در عهدجدید می‌بینیم که نبی کسی است که از سوی روح‌القدس بر انگیخته می‌شود تا پیام خاصی را از جانب خدا به قوم او بیان کند. در برخی موارد نیز نبی در مورد امور آینده هشدار می‌داد؛ آغابوس به پولس هشدار داد که در اورشلیم قحطی روی خواهد داد (اعمال ۱۱:۲۷-۳۰). همچنین خدا به‌واسطه انبیا مقرر می‌داشت که افراد خاصی برای خدمت تبشیر اختصاص یابند (اعمال ۱۳:۱-۳). درضمن، باید توجه داشت که وقتی نبی‌ای واقعی سخن می‌گفت، روح‌القدس آن را به‌نوعی به کلیسا نیز تأیید می‌کرد. انبیای عهدجدید در اکثر موارد، کلام خدا را با اقتدار روح‌القدس بیان می‌کردند و کلیسا را به زندگی مقدس و عادلانه ترغیب می‌نمودند. امروزه بسیاری از واعظان مسح‌شده، عطای نبوت دارند. خدا هنوز نیز به کلیسا کسانی را می‌بخشد که کلام خدا را با اقتدار الهی بیان می‌دارند و به ما هشدار

می‌دهند که در صورت عدم اطاعت از کلام خدای زنده، آینده تلخی در انتظارمان خواهد بود.

مبشران

مبشر کسی است که مژده انجیل را به آنانی می‌رساند که آن را نشنیده‌اند. فیلیپس عنوان مبشر را داشت (اعمال ۸:۲۱)، زیرا از عطای خاصی برخوردار بود تا پیام نجات را به مردمان اعلام دارد. پولس به تیموتائوس اندرز می‌دهد که کار مبشر را به‌عمل آورد (دوم تیموتائوس ۵:۴)؛ این نکته به ما یادآوری می‌کند که همه ایمانداران دعوت دارند ایمانشان را با مردم در میان بگذارند.

شبان

شبان دعوت خاصی از جانب خدا دارد تا گله او را شبانی کند. الگوی ما، خداوند عیسی، شبان نیکو است که می‌داند چگونه گله خود را خوراک دهد، و آنان را به نام بخواند، و از ایشان محافظت کند. شبان دعوت شده تا جماعت خود را با وفاداری از کلام خدا خوراک دهد و در همان حال، گله خود را بشناسد و با ایشان و برای ایشان دعا کند. پطرس به شبانان پند می‌دهد تا انگیزه خود را از خدمت به قوم خدا مورد آزمایش قرار دهند و بر ایشان فرمانروایی نکنند، بلکه الگوی خوبی برای ایشان باشند. شبان برای اینکه خدمتی مؤثر انجام دهد، باید

جماعت خود را دوست داشته باشد؛ و اگر می‌خواهد مورد پذیرش ایشان باشد، باید از محبت ایشان برخوردار باشد.

معلمان

عهدجدید به خدمت معلمان ارج خاصی قائل است. به رهبران توصیه شده که ایمان را به آنانی که قادر به تعلیم دیگران هستند، انتقال دهند (دوم تیموتائوس ۲:۲). پولس در اول تیموتائوس ۲:۳، اصطلاح "قادر به تعلیم" را به‌کار می‌برد؛ مقصود این است که بعضی از اعضا در بدن مسیح هستند که خوانده شده‌اند تا دیگران را تعلیم دهند؛ اما این اصطلاح حاوی این مفهوم است که معلم کسی است که خودش نیز تعلیم‌پذیر باشد. این به یاد ما می‌آورد که معلم نیاز دارد دائماً کلام خدا را بهتر و بهتر فرا بگیرد. خدمت تعلیم برای سلامت جماعت بسیار حیاتی است.

آگاهی از این خدمات که خدا در کلیسایش مقرر داشته، بسیار ارزشمند است. باشد که این حقایق به شما کمک کند تا در یابید خدا شما را برای چه خدمتی فرا خوانده است.

بخش چهارم

دعوت الهی را با چه حالتی بشنویم

همه رهبران مسیحی توافق دارند که بزرگترین مسألهای که فرا راه کلیسای فارسیزبان قرار دارد، نیاز به رهبران تربیتشده و تعلیمدیده میباشد. انجمنهای بسیاری به ترجمه مطالب تعلیمی و تربیتی خود به زبان فارسی همت گماشتهاند و در جستجوی راههایی هستند تا برنامههای خاص خود را در میان ایرانیان پیاده کنند. در چنین فضای آکنده از نیاز فوری به رهبران، بسیار مهم است که از نگرشی مستحکم بر اساس کتابمقدس در مورد دعوت الهی برخوردار باشیم و بدانیم که شخص براستی چگونه میتواند صدای خدا را تشخیص دهد. در این مجموعه از مقالات، به این امر پرداختیم که شخص چگونه میتواند دعوت الهی را برای خدمت تشخیص دهد. تا اینجا دیدیم که دعوت خدا دارای عنصری درونی است که از طریق آن، اشتیاقی فزاینده به خدمت خدا را احساس میکنیم؛ همچنین مشاهده کردیم که دعوت خدا از بُعدی بیرونی نیز برخوردار است که طی آن، خدا دعوت خود را بهواسطه بدن مسیح مورد تأیید قرار میدهد.

توجه به نظر دیگران

اخیراً جوانی با من تماس گرفت تا در باره خدمتش با من گفتگو کند. او مدتی بود که شدیداً احساس می‌کرد که از جانب خدا دعوت دارد تا وارد خدمت شود، اما ثمر چندانی حاصل نکرده است. آنچه که موضوع را مشکل‌تر می‌ساخت این بود که او به نظرات بدن مسیح در خصوص نتیجه خدمتش توجهی نمی‌کرده است. برای من ناخوشایند بود که به او بگویم در خصوص دعوتش تردیدی جدی دارم. شاید کمی حقارت‌آمیز باشد که خدمتمان را دیگران مورد ارزیابی قرار دهند، اما هیچگاه این اندرز کلام خدا را نباید از یاد برد که ''خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد'' (یعقوب ۶:۴). در این مقاله، می‌خواهم حالت لازم برای شنیدن صدای خدا و دریافت هدایت از او را مورد کند و کاو قرار دهم.

اهمیت ترس خدا

نخستین سال خدمت شبانی‌ام بود و به‌هنگام آغاز وظایف خود، بسیار مضطرب بودم. خیلی دلم می‌خواست مطمئن باشم که در مسیر اراده خدا قرار دارم. به محراب کلیسا می‌رفتم و کتاب‌مقدسم را با خود می‌بردم و در حضور خدا فریاد می‌زدم تا به من کمک کند. در یکی از این موقعیت‌ها، به خواندن مزمور ۲۵ پرداختم که ناگاه آیه ۱۴ براستی با دلم سخن گفت: ''سِرّ خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان

را تعلیم دهد.“ در وهله اول، بسیار تشویق شدم که دانستم خدا می‌خواهد به من اعتماد کند و اسرار خود را با من در میان بگذارد. او می‌خواست اموری را بر من مکشوف سازد که قبلاً برایم روشن نبود، زیرا قدرت تعقل بشری و تجربیات زندگی‌ام محدود بود. وقتی فکر کردم که خدا مسائلی را بر من آشکار خواهد ساخت و می‌خواهد نقشه‌اش را برای زندگی من به من نشان دهد، بیش از پیش هیجان‌زده می‌شدم. اما بعد متوجه شدم که این وعده وابسته به یک شرط است: می‌بایست از خدا بترسم. امثال ۷:۱ می‌فرماید: ”ترس یهوه آغاز علم است، لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می‌شمارند.“ از همان روزهای نخستین، به درک این نکته نائل آمدم که از هر چه بترسیم، همان نهایتاً زندگی ما را تحت سلطه خود خواهد گرفت. ترس از خدا یعنی اینکه بالاترین جایگاه را در زندگی خود به او بدهیم و او را حرمت و تکریم بداریم؛ یعنی اطاعت از او با روحی فروتن. این آیه تعلیم می‌دهد که اگر خواهان شنیدن صدای خدا هستیم و می‌خواهیم او سِرّ خود را با ما در میان بگذارد، باید تمام جوانب زندگی خود را تحت سلطه او قرار دهیم. پولس این حقیقت را درک کرده بود و به همین جهت در رساله به رومیان نوشت که باید تمام وجود خود را همچون قربانی به او تقدیم کنیم و ثمره چنین قربانی زنده‌ای، حس تشخیص خواهد بود؛ می‌فرماید: ”آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود، خواست نیکو، پسندیده و کامل او“ (رومیان ۲:۱۲).

وقتی به چنین بصیرتی دست یافتم، بار دیگر مزمور ۲۵ را خواندم و پنج حالت عمده را کشف کردم که می‌بایست در خودم پرورش می‌دادم تا آمادگی آن را بیابم که خدا نقشه‌هایش را برای زندگی و خدمتم به من نشان دهد.

پنج حالت ضروری

تسلیم روزانه

''ای خداوند، بسوی تو جان خود را بر می‌افرازم‘‘ (آیه ۱). داود می‌فرماید که پیش از هر چیز، جان خود را به خداوند تسلیم می‌کند. این بدان معنا است که هر روز را با پرستش خدا و مطالعه کلام او آغاز کنیم. اما این امر همچنین شامل تسلیم زندگی به‌طور روزانه به مسیح می‌گردد. آزوُلد چمبرز می‌گوید که ما باید در حضور کسی که گفت ''هستم آنکه هستم‘‘ هیچ شویم. یعنی باید بگذاریم که خدا خدا باشد و این حقیقت را بپذیریم که او از طریق شرایط و نیز واکنشهای دیگران و همچنین از طریق نجوای درونی با ما سخن می‌گوید.

اعتماد فعالانه

''ای خدای من، بر تو توکل می‌دارم‘‘ (آیه ۱). توکل یعنی رها کردن تدبیرهای انسانی خویشتن و توسل جستن به تدبیرهای خدا. داود بروشنی بیان می‌دارد که دچار همان ترسی شده که همه ما دچارش شده‌ایم: ترس از اینکه در اثر شکستها و قصورات خود شرمسار شویم.

اما داود در پاسخ به این ترس می‌گوید: ''هر که انتظار تو می‌کشد، خجل نخواهد شد'' (آیه ۳). این آیه مرا سی سال پیش متقاعد کرد که کلام خدا را در زندگی و خدمت خود آگاهانه مورد سازشکاری قرار ندهم. چنین کاری ساده نبود، زیرا بارها از سوی دیگران تحت فشار شدید قرار گرفتم که از احکام خدا تخطی ورزم، اما می‌توانم با یقین عمیق بگویم که تا زمانی که فعالانه به خدا توکل کردم، او مرا از شرمسار شدن دور نگاه داشته است.

درخواست مُصرانه

''ای خداوند، طریق‌های خود را به من بیاموز'' (آیه ۴). عیسی فرمود که اگر چیزی را نداریم، به این علت است که درخواست نمی‌کنیم. او فرمود: ''بکوبید که در به رویتان گشوده خواهد شد'' (متی ۷:۷). بیاموزید که از خدا بطلبید! به تصورات و ادراکات خود اعتماد نکنید، بلکه طالب این باشید که بدانید خدا چه می‌گوید. وقتی پاسخ سؤالاتی را که از شما می‌شود، یا سؤالات مربوط به زندگی را نمی‌دانید، با فروتنی از خدا بپرسید؛ همچنین از دوستان خداترس خود مشورت بطلبید.

یادگیری مداوم

''راههای خویش را به من تعلیم ده؛ مرا به راستی خود سالک گردان'' (آیات ۴ و ۵). تشخیص هدایت خدا به‌واسطه یادگیری مداوم و

برخورداری از روحیه‌ای تعلیم‌پذیر میسر می‌گردد. به یاد دارم وقتی که شبانی جوان بودم، به شبانی مسن‌تر گفتم: ”من به الهیات نیازی ندارم؛ یگانه نیاز من عیسی است!“ امروز تأسف می‌خورم که چرا چنین گفته نابخردانه‌ای بر زبان آوردم، زیرا پس از آن زمان، چیزهای زیادی از طریق مطالعه الهیات آموخته‌ام. به‌شکلی غنی‌تر و از راههایی عملی‌تر، آموخته‌ام که عیسی کیست و معنی کفاره برای من چیست. علاقه پیدا کردم که مطالعه کنم و برداشتهای خود را از کتاب‌مقدس، با تفسیرهای معلمان برجسته و نویسندگان کلیسا محک بزنم.

روحیه فروتن

”مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد“ (آیه ۹). غرور و تکبر باعث مخدوش شدن امور می‌گردد، زیرا در این صورت، همه چیز را از طریق عینک خویشتن می‌نگریم؛ همه چیز را آن گونه می‌بینیم که خودمان می‌خواهیم؛ و تحت تأثیر اهمیت خود قرار می‌گیریم. مشورت دادن به شخص مغرور دشوار است، چرا که او همان کاری را خواهد کرد که دلش می‌خواهد. چنانچه مایلید که خدا اسرار خود را با شما در میان بگذارد، باید خود را در مقابل او فروتن سازید. در خصوص تشخیص دعوت الهی، نه فقط نیاز دارید خود را در حضور خدا فروتن سازید، بلکه در حضور بدن او نیز که کلیسا است.

بخش پنجم

چگونه خدمت خود را کشف کنیم

”زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیحْ عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام بر داریم“ (افسسیان ۲:۱۰).

تشخیص دعوت خدا برای خدمت فرایندی است که معمولاً مستلزم زمان است. دیدیم که دعوت خدا شامل شهادتی است درونی که از طریق آن، احساس اشتیاق شدیدی برای خدمت به خدا می‌کنیم، اشتیاقی که با گذشت زمان، شدیدتر می‌شود. در مزمور ۲۵، به حالات و نگرشهای خاصی که خادم خدا باید دارا باشد تا دعوت الهی و درونی را بهتر بشنود، توجه کردیم. دعوت خدا را همچنین می‌توان از طریق دعوتی بیرونی تشخیص داد که از طریق آن، کلیسا تأیید می‌کند که خصوصیات و عطاهای لازم برای خدمت به کلیسا را داریم یا نه. چه احساس زیبایی است وقتی که تجربه فردی شخص با اشتیاق به خدمت به مسیح دست به دست هم می‌دهند و کلیسای خاصی نیز آن را تأیید می‌کند! هیچگاه از یاد نمی‌برم که در هفته‌های آخر دوره دانشگاهی‌ام، پیش از فارغ‌التحصیلی، چه احساسی داشتم: هیچ دعوتی احساس نمی‌کردم. تا اینکه سرانجام کلیسایی علاقه خود را به خدمت من نشان داد و مرا به شبانی دعوت کرد. در اینجا بود که احساس شادی و

آرامش کردم چرا که دانستم دعوت من براستی از سوی خدا بوده است! از آن زمان به بعد، هر خدمتی که در طول این ۳۳ سال انجام داده‌ام، همراه بوده است با این آرامش که دعوت من از سوی خدا است، نه از خودم. چقدر آرزو دارم که هر یک از شما که این مقاله را می‌خوانید، همین اطمینان را داشته باشید!

خدمت خاص من چیست؟

موضوعی که هنوز بدون پاسخ باقی مانده، ممکن است این باشد که ”خدا مرا به چه خدمت خاصی فرا می‌خواند؟“ امیدوارم بتوانم شما را در یافتن پاسخ به این سؤال کمک کنم. پولس در افسسیان ۲:۱۰ تعلیم می‌دهد که خدا برای هر یک از ما ”کارهای نیکی“ فراهم ساخته است. به نفع ما است که آن ”کار نیک“ خاص را برای خود کشف کنیم. سالها پیش در تبریز، به فروشگاه کفشی رفتم و متوجه شدم که در آن، کفشی به اندازه پای من وجود ندارد. اما صاحب فروشگاه مرتب سعی می‌کرد کفش‌هایی را به پای من کند که به اندازه من نبود. او مرتب به من اطمینان می‌داد که کفش مناسب من خواهد بود، اما من تنها چیزی که احساس می‌کردم، درد ناشی از فشار دادن اجباری پایم داخل کفش‌های کوچک بود. ما نیز به همین ترتیب، اغلب می‌کوشیم خود را در خدمت خاصی ”جا کنیم“ که مناسب عطاها و شخصیت ما نیست. پس چگونه می‌توانیم کشف کنیم که ”خدمت کاملاً مناسب“ ما چیست؟

سؤالاتی برای کشف دعوت خاص خود

سالها است که سؤالات زیر را به کار می‌برم تا به دیگران کمک کنم که به این موضوع حیاتی بیندیشند. در اینجا نیز قویاً به شما توصیه می‌کنم که به این سؤالات با دقت برای خود پاسخ دهید:

برای کدام خدمت اشتیاق وافر دارید؟

برای کدام خدمت اشتیاق وافر دارید؟ چه چیزی دل شما را به‌طرف خود می‌کشد و شما را به عمل وا می‌دارد؟ از خود بپرسید که قهرمانان شما در خدمت چه کسانی هستند؟ به خواندن چه نوع کتاب‌هایی علاقه دارید؟ من شخصاً خیلی زود کشف کردم که واعظان بزرگ را خیلی تحسین می‌کنم و دوست دارم مطالبی در مورد واعظان و موعظه بخوانم. اشتیاق انگیزش‌دهنده من موعظه است. وقتی موعظه می‌کنم، خود را از یاد می‌برم و در جلال تعلیم حقایق الهی به دیگران محو می‌شوم. اشتیاق شما چیست؟

به کدام نیازها توجه دارید؟

کدام نیازها در بدن مسیح بیشتر نظر شما را جلب می‌کند؟ آیا گروه سنی خاصی هست که برای آن دلمشغولی دارید؟ آیا به نیازهای مادی توجه دارید یا نیازهای روحانی؟ فهرستی از نیازهایی را در کلیسای خود تهیه کنید که بیشتر توجه شما را جلب می‌کند. به این ترتیب، نشانه دیگری خواهید یافت برای کشف دعوت خود.

کدام خدمت شما باعث برکت دیگران می‌شود؟

کدامیک از خدماتی که انجام داده‌اید، باعث برکت دیگران شده است؟ متأسفانه، بعضی افراد به دلایل نادرستی، در خدمتی معین قرار گرفته‌اند. مثلاً ممکن است شخص از ایستادن در مقابل جماعت و رهبری بخش پرستش یا موعظه کردن شخصاً لذت ببرد چرا که حس بزرگ‌نمایی‌اش ارضاء می‌شود. اما سؤال این نیست که ’’چه چیزی به من احساس لذت می‌دهد‘‘، بلکه سؤال این است که ’’خدا چه چیزی را به‌کار می‌برد.‘‘ تشخیص اینکه آیا خدمت ما باعث برکت هست یا نه، اغلب کار ساده‌ای نیست. به همین منظور، ممکن است لازم باشد نظر یکی از دوستان مورد اعتمادمان را جویا شویم. این کار ممکن است به‌نوعی تهدیدکننده باشد، اما می‌تواند حقایقی را بر ما آشکار سازد که درک ما را از خدمت تغییر دهد. مثلاً اگر هر بار که گروهی را شبانی کرده‌اید، جدایی و رنج پدید آمده، باید صادقانه از خود سؤال کنید که آیا در خدمت درستی قرار دارید یا نه. بکوشید کشف کنید که چه زمانی و چگونه خدا واقعاً از طریق شما باعث رشد روحانی و برکت دیگران شده است.

در کدام خدمت بیشتر پیشرفت کرده‌اید؟

در کدام خدمتی که انجام داده‌اید، پیشرفت بیشتری مشاهده می‌کنید؟ اعتقاد راسخ دارم که وقتی عطای خدادادی خود را کشف کنید، در آن

زمینه سخت به مطالعه خواهید پرداخت و در کارآیی خود پیشرفت خواهید کرد.

واکنش دیگران به خدمت شما چیست؟

در کدام خدمت خود، اظهارنظرهای دیگران را دریافت می‌کنید؟ شخص دانا می‌داند چگونه واکنشهای دیگران را به‌درستی ارزیابی کند. اظهارنظرهای منفی می‌تواند بسیار ویرانگر باشد، اما معمولاً در آنها حقایق سازنده‌ای نهفته است. وقتی تازه شروع به موعظه کرده بودم، افراد جوان نزد من می‌آمدند و می‌گفتند که موعظه‌هایم خسته‌کننده است. شنیدن چنین چیزی مرا دل مرا شکست، اما باعث شد که سعی کنم طوری موعظه کنم که به زندگی مردم مربوط باشد و تمثیل‌های بهتری به‌کار ببرم. اظهارنظرهای مثبت می‌تواند بسیار دلگرم‌کننده باشد و به ما کمک کند تا واکنش دیگران را نسبت به خدمت خود درک کنیم؛ از این بابت باید شکرگزار باشیم. اما این امر می‌تواند باعث غرورمان گردد و فکر کنیم که در کارمان بسیار خوب عمل می‌کنیم. بسیار مؤثر است که تشخیص دهیم خدا در کدام زمینه‌ها ما را به‌کار می‌برد، و بکوشیم در این زمینه‌ها بیشتر کار کنیم تا به پیشرفتهای بیشتری نائل آییم.

چه موقعیت‌هایی در مقابل خود دارید؟

در مقابل خود چه فرصت‌هایی مشاهده می‌کنید؟ برخی از خادمان مسیحی در رؤیا زندگی می‌کنند و منتظر خدمتی کامل هستند. منتظر بهترین فرصت نباشید- در همان جایی که هستید، شروع به خدمت کنید. در دفتر کارم پوستری داشتم که بر روی آن چنین نوشته شده بود: "در همان جا که کاشته شده‌اید، شکوفا شوید". باید خدا را در همان موقعیتی که هستیم خدمت کنیم. اگر پناهنده‌ای هستید که در اردوگاه پناهندگان زندگی می‌کند، درست در همانجا که هستید، شروع به خدمت کنید. اگر در کلیسایی هستید که ظاهراً مرده است، ابتکار عمل به‌خرج دهید و جلسه‌ای برای دعا شروع کنید. هدف این است که با واقعیت موقعیتی که در آن قرار دارید، روبرو شوید و دست به خدمت بزنید. در را خدا باز می‌کند، اما ما باید شروع کنیم به کوبیدن در.

دعا می‌کنم که با پاسخ گفتن به این سؤالات، روح‌القدس شما را در تشخیص خدمتی که خدا از شما انتظار دارد، هدایت کند.

بخش ششم

اشتباهاتی که از آنها باید پرهیز کرد

"دانایان از عزت و احترام برخوردار خواهند گردید، ولی نادانان رسوا خواهند شد" (امثال ۳:۳۵، ترجمه تفسیری).

راه کشف دعوت و جایگاه خدمت شخصی، می‌تواند راهی دشوار باشد. من هر هفته ساعت‌ها وقت صرف می‌کنم برای شنیدن درد آنانی که احساس کرده بودند که برای خدمت به کلیسا دعوت دارند، اما اغلب وقتی به عقب نگاه می‌کنند، از خود می‌پرسند: "کجای کار اشتباه بود؟" یا "چه گناهی مرتکب شدم که سزاوار چنین رفتاری بودم؟" اینها می‌تواند سؤالات خوبی باشد! در کلام خدا مطالب بسیاری در باره عزت و حرمتی نوشته شده که خدا می‌خواهد به خدمت آنانی ببخشد که مایلند او و طریق‌های او را پیروی کنند. "دانایان از عزت و احترام برخوردار خواهند گردید" (امثال ۳:۳۵). ما خیلی سریع آنانی را که به ما وفادار نبوده‌اند سرزنش می‌کنیم، اما مشکلات ما در خدمت ممکن است نتیجه کمبود حکمت در ما یا غرور ما در رفتار با دیگران بوده باشد. یا شاید نخواسته باشیم کارها را به طریق الهی انجام دهیم. "راههایی هستند که به‌نظر انسان راست می‌آیند، اما عاقبت به مرگ منتهی می‌شوند" (امثال ۱۶:۲۵). شاید با سرسختی تصمیماتی در باره خدمت گرفته‌ایم که ظاهراً درست بوده‌اند، اما بر خلاف مشورت خدای

متعال بوده‌اند. باید یادآور شوم که ‘‘ثمره تواضع و خداترسی، ثروت و احترام و عمر طولانی است‘‘ (امثال ۴:۲۲). چنانچه در خدمت خود دچار رنجهای عاطفی و سرخوردگی هستید، لطفاً این مقاله را با فکری گشوده و روحیه‌ای تعلیم‌پذیر بخوانید و آماده باشید تا خدا دلتان را بیازماید. من به این نکته پی برده‌ام که طبق کلام خدا، اگر مسیح را وفادارانه خدمت کنیم، حتماً آزار خواهیم دید. ‘‘براستی، همه کسانی که بخواهند در مسیحْ عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید‘‘ (دوم تیموتائوس ۱۲:۳). این مقاله نه فقط به آزاری اشاره دارد که ناشی از زندگی‌ای خداپسندانه است، بلکه همچنین به رنج و دردی که ناشی از اشتباهاتی است که در راه خدمت مرتکب شده‌ایم.

در طول مقالاتی که در زمینه تشخیص دعوت الهی در زندگی خادمین نوشته‌ام، اصولی را از کتاب‌مقدس ذکر کرده‌ام برای تشخیص این واقعیت که صدایی که شنیده‌ایم، آیا صدای خدا بوده است یا نه. اکنون می‌خواهم به رایج‌ترین اشتباهاتی بپردازم که مشاهده کرده‌ام.

۱ ـ اصرار بر اینکه دعوت درونی، دلیلی کافی است برای دعوت الهی

برخی با اصرار می‌گویند که خدا ایشان را به خدمت فرا خوانده است، و به همین دلیل، حاضر نیستند دعوت خود را به‌وسیله دیگران مورد آزمایش و ارزیابی قرار دهند. شنیده‌ام که بعضی چنین می‌گویند: ‘‘من دعوت خود را از عیسی دریافت داشته‌ام و برایم مهم نیست

دیگران چه می‌گویند." چنین تفکری چه اشکالی دارد؟ اشکال آن این است که بر خلاف کلام خدا است. در اعمال ۱۳:۲ روح‌القدس با تمام کلیسا سخن گفت تا برنابا و شائول (پولس) را برای خدمت جدا سازند. در مقالات گذشته به‌طور کامل توضیح دادم که روح‌القدس از طریق سخن گفتن با بدن مسیح، دعوت درونی فرد را تأیید می‌کند، و بدن مسیح این دعوت را به‌شکلی بیرونی مورد تأیید قرار می‌دهد. اشتباه است که ایماندار تصور کند دعوتی از خدا دارد که کس دیگری نمی‌تواند ببیند و تأیید کند. چنانچه حکمت خدا دنبال می‌شد، چه مقدار از موقعیت‌های دردناک در خدمت پیش نمی‌آمد.

۲ ـ ساختن دعوتی تصنعی

پولس به قرنتیان می‌نویسد: "زیرا دری بزرگ برای خدمت مؤثر به رویم گشوده شده..." (اول قرنتیان ۹:۱۶). او مشاهده می‌کرد که دست خدا در دعوت او عمل می‌کند؛ به همین دلیل، با وجود مخالفت‌ها، قدم به جلو گذاشت. اما بعضی هستند که دری گشوده‌شده نمی‌بینند و با وجود این، مصمم هستند که دری برای خدا بسازند. اشعیا هشدار می‌دهد که وقتی خدا راهی نشان نداده، نباید دست به اتخاذ تصمیم زد. او می‌فرماید: "آن که در تاریکی راه می‌رود و چراغی ندارد، باید به خداوند توکل کند. اما شما که آتش روشن می‌کنید و برای خود مشعل می‌سازید، بروید و در نور آتش خود راه بروید." اشعیا هشدار می‌دهد که در نور آتشی که خودمان بر افروخته‌ایم راه نرویم! چنانچه مطمئن

نیستید خدا شما را به کجا هدایت می‌کند، برای او انتظار بکشید تا او خودش دری باز کند. شاید بتوانیم در جایی که واقعاً خدمتی نیست، خدمتی اختراع کنیم. اما باید بدانیم که اگر در نور خود راه برویم، از برکات مشورت خدا برخوردار نخواهیم شد و به احتمال زیاد شکست خواهیم خورد.

۳- امتناع از دریافت مشورت از دیگران

"نقشه‌ای که بدون مشورت کشیده شود، با شکست مواجه می‌گردد؛ اما مشورت بسیار، باعث موفقیت می‌شود" (امثال ۲۲:۱۵). برای خود من به دور از تصور است که بدون مشورت دوستان خداترس، تصمیم مهمی در زندگی اتخاذ کنم؛ اما بسیاری موضوع را به این شکل نمی‌بینند. من سعی کرده‌ام درک کنم که چه عاملی سبب می‌شود که افراد نخواهند از دوستان مورد اعتماد راهنمایی بخواهند. به نظر من فقط شخص مغرور است که به خطاناپذیری خود اعتماد دارد و قادر نیست به دیگران اعتماد کند. من مدیون کسانی هستم که مرا در زندگی در اتخاذ تصمیمات مهم یاری داده‌اند؛ من سپاسگزار آن همکاران خداترسی هستم که مرا در اتخاذ تصمیم در مورد خدمتم اعتماد به نفس بخشیده‌اند.

۴- احساس عدم رضایت از جایی که خدا ما را در آن قرار داده و تلاش برای دستیابی به جایی که به نظر خودمان مناسب‌تر به‌نظر می‌رسد

ظاهراً برخی دستخوش شهوت قدرت و مقام هستند. وقتی شبان جوانی بودم، کسی به من اندرز داد که در جایی شکوفا شوم که در آن کاشته شده‌ام. عیسی در همین مورد فرمود: ''آن که در امور کوچک امین باشد، در امور بزرگ نیز امین خواهد بود'' (لوقا ۱۶:۱۰). در نحوه تفکر ما نقصی هست که به ما می‌گوید اگر در خدمت خود در موقعیت بهتری قرار بگیریم، بیشتر مثمر ثمر خواهیم بود. اما هیچ تضمینی برای این امر وجود ندارد. مهم آن است که در جایی که قرار داریم، با تمام محدودیت‌هایش، ثمر بیاوریم. در واقع، خدا زمانی ما را هرس می‌کند که در همان جایی که هستیم بمانیم، نه زمانی که ما را در موقعیت جدیدی قرار دهد. من کاملاً آگاهم که چقدر وسوسه‌انگیز است که در پی مقامی جدید در خدمت یا تغییری در مسؤولیتمان باشیم، به این امید که بیشتر مورد توجه قرار گیریم؛ اما آنچه ممکن است اتفاق بیفتد، این است که فرصت تغییر عمیق روحانی را که خدا می‌خواهد در ما پدید آورد، از دست بدهیم. بیاموزید که به آنچه خدا به شما سپرده وفادار بمانید و اجازه بدهید که او در زمان معین، شما را ارتقاء دهد.

۵- راه دادن گناه به دل و مخدوش شدن فکر

امثال ۲۳:۴ به ما یادآوری می‌کند که دل خود را از گناه و فریبی که به‌همراه دارد، دور نگاه داریم: ''مواظب افکارت باش، زیرا زندگی انسان از افکارش شکل می‌گیرد.'' وقتی در پی تشخیص این امر هستید که خدا می‌خواهد در چه جایی قرار گیرید، مهم است که بگذارید دل شما را تفتیش کند. به یاد دارم وقتی شبانی جوان بودم، انتظارات زیادی از خدمتم داشتم تا بیشتر مورد توجه قرار گیرم. نخستین دعوت خدا از من این بود که شبان کلیسای کوچکی در شهری کوچک باشم که هرگز نامش را نشنیده بودم. به یاد دارم که چقدر دلسرد شده بودم. تا اینکه کتابی خواندم از فرانسیس شِیفِر به نام ''هیچ فرد کوچکی و هیچ خدمت کوچکی وجود ندارد''. با خواندن آن متقاعد شدم که در نظر خدا هر خدمتی مهم است. بعدها پی بردم که خدا از روی چه حکمتی مرا در آن محل کوچک گمارده بود تا تغییرات بزرگی در من به‌وجود آورد. خدا را برای آن کلیسای کوچک شکر می‌کنم که در آن درسهای بسیار خوبی آموختم. آنگاه خدا در زمان مقرر، مرا به خدمتی فرا خواند که بیشتر در معرض دید قرار داشت.

۶- اتخاذ تصمیماتی که باعث شقاق در کلیسا می‌شود

در امثال ۱۹:۶ می‌خوانیم که شش مورد هست که خداوند از آنها نفرت دارد؛ یکی از آنها شخصی است ''که در میان دوستان تفرقه می‌اندازد.'' باید به یاد داشته باشیم که اتخاذ تصمیماتی که باعث بروز

تفرقه در کلیسا می‌شود، کار خطرناکی است. به‌هنگام نوشتن این مقاله، در حال بازدید از کلیسایی هستم که در آن، یکی از رهبران، گروهی را در مخالفت با شبان بر انگیخته، زیرا فکر می‌کند که کلیسا خدمت درستی به جوانان ارائه نمی‌دهد، و اینکه خودش می‌تواند کار بهتری انجام دهد. نتیجه دعوت مورد ادعای او، بروز شقاق در کلیسا بود. مشروعیت چنین دعوتی باید قویاً مورد سؤال قرار گیرد. چگونه ممکن است خدا کسی را دعوت کند تا اتحاد کلیسا را بر هم زند؟ تصمیم خداپسندانه این می‌بود که این شخص با شبان همکاری کند و دست او را در خدمت قوی سازد، نه اینکه به او حمله کند و سبب بروز چنین رنجی شود. چنانچه احساس می‌کنید که خدا شما را هدایت می‌کند، اما نتیجه چنین هدایتی می‌تواند موجب بروز شقاق در کلیسا شود، باز ایستید و در هدایت خود تجدید نظر کنید. چرا خدا باید کسی را هدایت کند که کلیسایش را بدرد؟ آیا او نمی‌توانست راه سازنده‌ای پیدا کند تا همه با هم همکاری کنند و کلیسای متحدی بنا نمایند تا او جلال بیشتری بیابد؟

یقین دارم اشتباهات بسیار دیگری نیز هست که همه ما به‌هنگام تلاش برای وفادار ماندن به خداوند مرتکب شده‌ایم. در خاتمه این اندرز را می‌دهم که منتظر خداوند باشید و یقین حاصل کنید که هدایت شما از جاه‌طلبی‌تان نیست، بلکه از خداوند است، زیرا جلو رفتن بدون هدایت خداوند فقط منتهی به عواقبی منفی و درد و رنج خواهد شد.

بخش هفتم

شاگردی که احساس بی‌لیاقتی می‌کند

یکی از حیرت‌انگیزترین پیامهای کتاب‌مقدس این است که خدا از انسان‌های ساده برای اهداف آسمانی‌اش استفاده می‌کند. در سراسر تاریخ کتاب‌مقدس، شاهد این هستیم که چگونه خدا انسان‌های عادی را برای وظایفی خاص انتخاب می‌کند. شاید باعث تعجب شما شود که بدانید اکثر افرادی که خدا فرا خواند، در مقابل دعوت او مقاومت کردند. در واقع، در دل بسیاری از افرادی که خدا فرا خواند، موضوعی واحد وجود داشت: ایشان بر این باور بودند که نالایق یا نامجهز می‌باشند. این نکته ما را بسوی جنبه مهمی در زمینه تشخیص دعوت خدا از ما هدایت می‌کند، و آن بهانه‌هایی است که شاگرد نالایق در مقابل دعوت روشن خدا ارائه می‌دهد. به‌نظر من این موضوعی است مهم، زیرا همان طور که بسیاری هستند که به اشتباه فکر می‌کنند که از سوی خدا دعوت شده‌اند، بسیاری از ایمانداران فروتن نیز هستند که درست بر عکس، فکر می‌کنند که محال است خدا آنان را دعوت کند. من این مقاله را برای آنانی می‌نویسم که اشتیاق برای خدمت دارند، اما احساس می‌کنند که واجد شرایط نیستند. و نیز ممکن است باعث حیرت شما شود که بدانید یکی از بزرگترین رهبران در کتاب‌مقدس، در مقابل دعوت خدا مقاومت می‌کرد، زیرا تردید داشت

که خدا بتواند شخصی چون او را به‌کار گیرد. خدا با شکیبایی به هر یک از بهانه‌های او گوش فرا داد و سپس به او نشان داد که چرا بهانه‌هایش مشروع نیستند. اکنون ما نگاهی جدی به زندگی موسی و ترسها و تردیدهای او می‌اندازیم. شاید شما نیز دچار وضعیتی مشابه با موسی باشد؛ پس نیاز دارید به خدا گوش دهید.

موسی و احساس بی‌لیاقتی او

دعوت موسی زمانی در رسید که او طبق معیارهای امروزی، مردی سالخورده بود، چرا که هشتاد سال داشت. شاید او فکر می‌کرد که عمر خود را کرده و قطعاً در پی دعوت جدیدی از طرف خدا نبود. سفر زندگی او را می‌توان به بخشهای چهل‌ساله تقسیم کرد. چهل سال نخست ظاهراً برای خدا فایده‌مند نبود، زیرا موسی واقعاً فکر می‌کرد که همه چیز می‌داند؛ در نتیجه، قابل تعلیم نبود و ممکن بود بکوشد کنترل امور را به دست خود بگیرد. وقتی او فریاد یکی از هم‌نژادان خود را شنید، واکنش او قتل مصری ستمکار بود؛ این امر سبب شد که او از مصر به مَدیان بگریزد. او چهل سال بعدی زندگی خود را در آنجا گذارند. در طول این سالها، موسی به این باور رسید که چیزی نمی‌داند و ارزشی ندارد. اما درست در همین سالها بود که ثمره‌هایی عالی در زندگی او پدید می‌آمد. می‌خوانیم که او فروتن‌ترین فرد روی زمین گردید؛ پس تصادفی نبود که دعوت خدا زمانی در رسید که او در اثر جریان زندگی، شکسته و فروتن شده بود. خدا در بوته آتش بر

او ظاهر شد و از او خواست تا کاری را انجام دهد که او می‌دانست انجام آن با قدرت انسانی‌اش ناممکن می‌باشد. خدا از او خواست تا به مصر برود و از فرعون بخواهد که بنی اسرائیل را رها سازد. دعوت خدا اغلب زمانی می‌آید که ما کاملاً شکسته شده‌ایم و با درد، از ناتوانی خود آگاهیم. در خروج، فصل‌های ۳ و ۴، این افتخار را داریم که گفتگوی خصوصی خدا و موسی را بخوانیم. سعی کنید تشخیص دهید که آیا شما نیز بهانه‌هایی نظیر موسی دارید.

بهانه اول: ''من کیستم؟''

موسی از خدا پرسید: ''من کیستم؟'' (خروج ۳:۱۱). این گفته او حاکی از این است که او در خصوص هویت و ارزش خود، چقدر احساس عدم امنیت می‌کرد. شاید او با خود می‌اندیشید که سالها است مشغول کاری است که هر پسر دوازده‌ساله نیز می‌تواند بکند. با اینکه او بهترین تحصیلات روزگار خود را داشت، اما چنان خوار شده بود که اعتماد به نفس خود را از دست داده بود. اگر شما نیز احساسی نظیر موسی دارید، به پاسخ خدا توجه بفرمایید: ''البته با تو خواهم بود'' (آیه ۱۲). گویا خدا می‌خواست چنین چیزی به او بگوید: ''مهم نیست که «تو» که هستی؛ مهم این است که من که خدا هستم، چه کاری می‌توانم از طریق تو انجام دهم.'' آنگاه خدا برای تأیید فرمایش خود، وعده‌ای به او داد: ''علامتی که من تو را فرستاده‌ام، این باشد که چون قوم را از

مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد‘‘ (خروج ۱۲:۳).

بهانه دوم: ’’تو کیستی؟‘‘

حالا موسی دومین بهانه خود را مطرح می‌کند و از خدا می‌پرسد که ’’او‘‘ کیست (خروج ۱۳:۳). ’’نام تو چیست؟‘‘ موسی در مورد ماهیت و خصائص الهی دچار تردید بود. سالهایی که در بیابان گذرانده بود، عمیقاً بر او اثر گذاشته بود؛ او نه فقط اعتماد به نفس خود را از دست داده بود، بلکه اعتماد به خدا را نیز از کف داده بود. خدا در پاسخ فرمود: ’’هستم آنکه هستم‘‘ و فرمود که او خدای پدران ایشان است. وقتی سختی‌های زندگی دل شما را سخت ساخته و با خدا سلوک نمی‌کنید، طبیعی است که در برابر دعوت خدا مقاومت نمایید. باید به صدای او که شما را نزد خود فرا می‌خواند، گوش بسپارید.

بهانه سوم: ’’مرا نخواهند پذیرفت‘‘

موسی که هنوز متقاعد نشده بود، باز گفت: ’’همانا مرا تصدیق نخواهند کرد‘‘ (خروج ۱:۴). آیا شما نیز دچار چنین ترسی نشده‌اید؟ ’’آیا مردم مرا خواهند پذیرفت؟‘‘ چه تعداد از خادمین مشتاق که خود را در پس چنین ترسی پنهان نکرده‌اند! پاسخ خدا این است که ما را فرا می‌خواند تا به او اعتماد کنیم؛ در اینصورت، او عمل خود را در

زندگی و خدمتمان ثابت خواهد کرد، به شرط اینکه این فرصت را به او بدهیم. او به موسی اطمینان داد که از طریق خدمت او چنان عمل خواهد کرد که همگان به‌روشنی ببینند که او را خدا فرستاده است. ترس از انسان فلج‌کننده است، اما وقتی ترس ما از خدا باشد، دیگر از دعوت او فرار نخواهیم کرد، بلکه با دلیری آن را خواهیم پذیرفت.

بهانه چهارم: "من فصیح نیستم"

موسی که ظاهراً بهانه‌ای دیگری برای فرار از دعوت الهی نداشت، تلاش دیگری کرد تا خدا را متقاعد سازد که شخص مناسبی برای این رسالت نیست. او عدم توانایی خود را در سخن گفتن مطرح کرد: "من مردی فصیح نیستم، نه در سابق، و نه از وقتی که به بنده خود سخن گفتی" (خروج ۴:۱۰). موسی قبلاً به بی‌ارزش بودن خود اشاره کرده بود، اما حالا به ناتوانی‌های خود اشاره می‌کند. ظاهراً این چهل سال زندگی در بیابان، هر نوع اعتماد به نفسی را از او ستانده بود. کدامیک از ما در مقطعی از خدمت خود، احساس نکرده که توانایی لازم را برای خدمت ندارد؟ زمانی که خدا مرا فرا خواند تا خدمت در کلیسای انگلیسی‌زبان را رها کنم و شبان تمام‌وقت کلیسای فارسی‌زبان گردم، با خدا جر و بحث می‌کردم که مهارت لازم را در این زبان ندارم و مردم به من خواهند خندید. فرمایش خدا به موسی تسلای بزرگی برای من بود: "من با زبانت خواهم بود و هر چه باید بگویی، تو را خواهم آموخت" (۴:۱۲). وعده خدا در خصوص سخن گفتن از طریق

ضعف‌های ما، چه شگفت‌انگیز و تسلی‌بخش است. من دیده‌ام که خدا بسیاری از کسانی را که قابلیت طبیعی برای سخن گفتن را نداشتند، گرفته و آنان را با قوت به‌کار برده است.

آخرین تلاش: کس دیگری را بفرست!"

ممکن است تصور کنیم که اکنون دیگر موسی باید کاملاً متقاعد شده باشد که خدا او را فرا خوانده و بهتر است اطاعت کند؛ اما او هنوز یک بهانه دیگر نیز داشت: "استدعا دارم، ای خداوند، که بفرستی به دست هر که می‌فرستی" (۱۳:۴). او هنوز خود را با دیگران مقایسه می‌کرد و بر این باور بود که کسان دیگری هستند که می‌توانند کار را بهتر از او انجام دهند. شاید هم به‌دنبال بهانه‌ای بود که این کار را انجام ندهد. به احتمال زیاد، خدا به خشم آمد زیرا موسی شدیداً نسبت به او بی‌اعتماد بود. اما خدا از سر فیض، پذیرفت که هارون را که زبانی فصیح‌تر از او داشت همراه او سازد و گروهی را برای خدمت به وجود آورد. در این ماجرا، درسی برای همه ما وجود دارد، و آن اینکه در زمینه‌هایی که ما ضعیف هستیم، خدا می‌تواند هارونی فراهم سازد تا در کنار ما بایستد و ما را در انجام دعوتمان یاری دهد.

دعای من این است که اگر شما را خدا برای خدمت فرا خوانده، مانند موسی احساس بی‌لیاقتی نکنید، بلکه در پاسخ خداوند بگویید: "لبیک ای خداوند، مرا بفرست!"

بخش هشتم

خادم مشتاق

«''که را بفرستم؟ و کیست که برای ما برود؟'' گفتم: ''لبیک، مرا بفرست!''» (اشعیا ۶:۸).

در بررسی خود به‌منظور درک الهیات مربوط به دعوت به خدمت طبق کتاب‌مقدس، تا اینجا اکثر جنبه‌های آن را مورد مطالعه قرار دادیم؛ اکنون فقط یک بُعد دیگر مانده که بررسی خواهیم کرد. امید من این است که مطالعه ما شبیه ماجرای مردی باشد که وارد آسانسور شد که در هر چهار دیواره آن، آینه بود؛ برای چند لحظه، او با جنبه‌هایی از خویشتن روبرو شد که قبلاً ندیده بود. امید من این بوده که این مجموعه در زمینه تشخیص دعوت الهی، به شما کمک کرده باشد که موضوع را تا حد امکان از جنبه‌های مختلف دیده، و برای خدمت به خداوند ما عیسی مسیح دلگرم شده باشید. اکنون به بررسی خصوصیات خادم مشتاق خواهیم پرداخت.

خصوصیات خادم مشتاق

برای این منظور، بجا است که به زندگی و خدمت پولس رسول نظری بیفکنیم، نه به این دلیل که او یگانه نمونه ''خادم مشتاق'' در کتاب‌مقدس می‌باشد، بلکه به این دلیل که او در نوشته‌های خود این

امکان را فراهم ساخته تا بتوانیم به درون قلب و فکرش نگاه کنیم، و به این طریق، اصولی را برای زندگی خود به‌دست آوریم. باید گفت که پولس، مانند موسی، همواره خادمی مشتاق نبود، اما خدا از طریق کار روح‌القدس، او را دگرگون ساخت. این خدا است که شعله اشتیاق را در دل خادم فروزان می‌سازد. نتیجه این کار مقدس در پولس چه بود؟

اطمینان از دعوت خویش

پولس در اول تیموتائوس ۱:۱ می‌نویسد: ”پولس، رسول عیسی مسیح به حکم نجات‌دهنده ما خدا و مسیحْ عیسی خداوند که امید ما است.“ خادم مشتاق از دعوت خود اطمینان دارد؛ او در تمام طول زندگی‌اش نیز به این اطمینان نیاز دارد، زیرا خدمت امری است بس دشوار و همراه است با تجربیاتی بس دردناک. اخیراً خادم دلشکسته‌ای نزدم آمد و با اندوه پرسید: ”تا کِی باید اهانت‌های قوم خدا را تحمل کنم؟“ پاسخی که دادم، قطعاً آن چیزی نبود که او انتظار داشت: ”تا زمانی که خدا تو را دعوت کرده که خدمتش کنی!“ هیچ خدمتی بدون درد نیست، اما فقط آنانی که از دعوت خود اطمینان دارند، قادرند با محبت به خدمت به ایمانداران سختدل ادامه دهند. وقتی نتایج دلخواه را نمی‌بینیم و تأیید مورد انتظار را دریافت نمی‌کنیم، اطمینان به دعوت الهی است که ما را به ادامه راه دلگرم می‌سازد.

اطاعت از مشورت کلیسا

پولس رسول به‌واسطه تأییدی که از کلیسایش دریافت داشته بود (اعمال ۱۳:۱-۳)، از دعوت خود اطمینان داشت. او و برنابا صبر کرده بودند تا کلیسایشان سفر بشارتی ایشان را تأیید کند. خادم مشتاق آماده است تا به مشورت کلیسا گوش فرا دهد و از آن اطاعت کند. برادری را به خاطر دارم که می‌خواست واعظ بشود، اما عطای لازم را برای این خدمت نداشت. وقتی کلیسایش مانع موعظه او شد، او آن کلیسا را ترک کرد و کلیسای دیگری یافت که به او اجازه موعظه داد. او پیامی را که خدا از طریق مشایخ کلیسا به او می‌داد، نادیده گرفت؛ لذا تبدیل شد به خادمی جاه‌طلب و سرسخت.

اطمینان از مسح الهی

پولس رسول به مسح خاص خود اشاره می‌کند؛ می‌فرماید: "شکر می‌کنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد، چونکه امین شمرده، به این خدمتم ممتاز فرمود" (اول تیموتائوس ۱:۱۲). خدا پولس را با روح‌القدس برای خدمت مسح کرده بود. مفهوم "مسح کردن" در کتاب‌مقدس معنای عمیقی دارد. داود نیز به‌دست سموئیل برای مقام پادشاهی مسح شد. مسح کردن به‌معنی دریافت قدرت برای دعوت الهی است. پولس می‌فرماید که خدا وفاداری او را پاداش داد و به او نیروی فوق طبیعی برای خدمت عطا فرمود. در دل خادم مشتاق

این یقین وجود دارد که چنانچه بخواهد از حضور نیروبخش الهی در خدمتش برخوردار باشد، باید به ارباب خود و به کتاب‌مقدس وفادار بماند. بسیار غم‌انگیز است که می‌بینیم خادمین خداوند، بسیاری از احکام او را زیر پا می‌گذارند، اما توقع دارند خدا خدمتشان را برکت بدهد.

آگاهی از ضعف‌های خود

پولس رسول بر ضرورت برخورداری از دلی فروتن و شناخت واقعی از خویشتن تأکید می‌فرماید. ”سابقاً کفرگو و مُضرّ و سَقَـطگو بودم، لیکن رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بی‌ایمانی کردم“ (اول تیموتائوس ۱:۱۳). خادم مشتاق هیچگاه نباید از یاد ببرد که خدا او را از کجا بر آورده، و باید بداند که به‌سبب طبیعت سقوط‌کرده خود، قادر است هر لحظه باز در گناه بیفتد. به یاد دارم که برادری در کلیسای ما بود که در هر جلسه عبادتی ما می‌گریست. یک بار علت را از او جویا شدم. پاسخش را هرگز از یاد نمی‌برم: ”اگر کسی شما را از گدایی در کوچه‌ها نجات می‌داد و شما را به هتلی لوکس می‌برد، آیا چنین شخصی را هرگز از یاد می‌برید؟ این همان کاری است که عیسی با من کرد، و هر بار که پرستش می‌کنم، از شادی می‌گریم.“

جلال را خدا باید دریافت کند

در نوشته‌های پولس به تیموتائوس، درک او را از این حقیقت مهم مشاهده می‌کنیم که شباهت به مسیح در کسی بهتر دیده می‌شود که از ضعف‌های خود آگاه است، تا در کسی که احساس اعتماد به نفس می‌کند. در واقع، در کتاب‌مقدس الگویی را مشاهده می‌کنیم از کسانی که چون با دعوت الهی رویارو شدند، خود را ناکافی احساس کرده‌اند. پولس رسول می‌فرماید: ''از این جهت بر من رحم شد تا اول در من، مسیحْ عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آنانی را که به‌جهت حیات جاودانی به وی ایمان خواهند آورد، نمونه باشم'' (اول تیموتائوس ۱۶:۱). خادم مشتاق آماده است تا بگذارد مسیح به‌واسطه ضعف‌های بشری او بدرخشد تا نمونه‌ای باشد از قدرت رهایی‌بخش مسیح. اخیراً کسی به من یادآوری کرد که مادر ترزا از خانواده‌ای بسیار حقیر آمد؛ اما در نوجوانی دعا کرد و گفت: ''خداوندا، بگذار تا در دست تو مدادی باشم تا داستان زندگی‌ام را بنویسی.'' خدا با وفاداری به دعای او پاسخ داد. پولس رسول در آیه ۱۷، برکتی را برای خدمتش اعلام می‌دارد و می‌فرماید: ''باری، پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم و وحید را اکرام و جلال تا ابدالآباد باد. آمین!'' (اول تیموتائوس ۱۷:۱). در نهایت، هر خادمی باید به این سؤال دشوار پاسخ دهد که ''چه کسی جلال را دریافت می‌دارد؟'' وقتی دیگران به زندگی و خدمت شما فکر می‌کنند، دوست دارید چه بگویند؟ از دکتر ویلیام میلر، در واپسین روزهای زندگی‌اش پرسیدند: ''می‌خواهی برای چه دعا

کنیم؟‘‘ پاسخ داد: ’’دعا کنید که هیچگاه نام عیسی را ننگین نسازم!‘‘ من دکتر میلر را به‌خاطر روح مسیح که در او بود به یاد می‌آورم؛ و دعا می‌کنم که شما نیز به همین شکل به یاد آورده شوید.

گفتار پایانی

حال که این مجموعه را به پایان می‌برم، مایلم یادآوری کنم که در کتاب‌مقدس نمونه‌های زیادی از خادمین برجسته و مشتاق وجود دارد که می‌توانند درسهای مهمی به ما بیاموزند. ابراهیم ’’مشتاق‘‘ بود که به هر جا که خدا دعوت می‌کرد برود؛ شما چطور؟ اشعیا ’’مشتاق‘‘ بود تا هر چه را که خدا مایل بود بگوید، حتی اگر پیامش را رد می‌کردند؛ آیا شما مشتاقید که به کلام خدا وفادار بمانید، حتی اگر مورد تمسخر واقع شوید؟ یوشع ’’مشتاق‘‘ بود که به خدا توکل کند و مطیع او باشد، حتی وقتی خواست خدا با عقل او سازگار نبود؛ شما چطور؟ آیا به هر قیمتی از او اطاعت می‌کنید؟ دانیال ’’مشتاق‘‘ بود که در شعله‌های سوزان جفا وفادار بماند و خدا در کنار او ایستاد؛ شما چطور؟ آیا در میان شعله‌های آتش مخالفت‌ها و آزارها استوار خواهید ایستاد؟ صفحات تاریخ کلیسا پر است از شرح حال مردان و زنانی که خادمینی مشتاق بودند. وقتی فصل بعدی تاریخ کلیسا نوشته شود، آیا نام شما در میان نام کسانی خواهد بود که برای مسیح ایستادند و او را خوب خدمت کردند؟ بادا که چنین باشد. آمین!

سایر نشریات مؤسسه "تعلیم"

- خلاصه اصول اعتقادات مسیحیت (نوشته لوئیس برکهوف)
- تشخیص اراده خدا (نوشته تت استیوآرت)
- در جستجوی اهمیت و بزرگی (نوشته تت استیوآرت)
- موعظه کتاب‌مقدسی (نوشته تت استیوآرت)
- ازدواج مسیحی (نوشته تت استیوآرت)
- کتاب‌مقدس و تربیت فرزند (نوشته تت استیوآرت)
- قدرت بخشش کتاب‌مقدسی (نوشته تت استیوآرت)
- آیین تعمید از چشم‌انداز کلیسای پرزبیتری (نوشته تت استیوآرت)
- پرستش خدا (نوشته تت استیوآرت)
- تشخیص دعوت الهی برای خدمت (نوشته تت استیوآرت)
- تجهیز مقدسان (بررسی عطاهای انگیزش‌دهنده روح‌القدس) (نوشته تت استیوآرت)

Tat Stewart

Discerning God's Call For Ministry

TALIM Ministries